

بر قهرش غالب است.) در واقع این نفس نشانه‌ی آزاد شدن شوق الاهی است. یعنی زن محل وجود اعیان نوع انسانی است. همچنان که طبیعت محل ظهور اعیان جسم است که در طبیعت تکون می‌یابد و از آن پدیدار می‌گردد. امر الاهی بدون طبیعت تحقق نمی‌یابد و طبیعت بدون امر الاهی وجود ندارد. کسی که مرتبه‌ی طبیعت را بشناسد، مرتبه‌ی زن را می‌شناسد. زنان محل تکوین صورت انسان اند که در حقیقت همان صورت الاهی است و صورتی کامل تر از آن نیست. از این رو این عربی می‌گوید که بزرگ‌ترین نعمت نکاح است که خداوند زنان را بدان وسیله محبوب پیامبر گردانید. او سوره‌ی روم، آیه ۲۰ را چنین درک می‌کند که از آنجایی که حوا جزئی از آدم است، خداوند میان آنها مودت و رحمت قرار داد. منظور از مودت ثبات بر نکاح است که موجب تولد و تناسل است و میل و شوق زوجین نسبت به یکدیگر که باعث سکون و آرامش است. این عربی نساء را به معنای مؤنث بودن به معنای فراگیر آن در نظر می‌گیرد که در تمام عالم ساری است ولی در زنان آشکارتر است. خداوند علم به این امر را از اسراری می‌داند که آن را فقط به اشخاصی خاص عطا می‌کند که پیامبر (ص) یکی از این اشخاص است. از دید این عربی شخص دیگری که از این علم برخوردار بود، موسی (ع) بود و خداوند زنان را محبوب این دو پیامبر گردانید. بنابراین او حب زنان را کمال عارفان و میراث نبوی و حب الاهی می‌شناسد.

به هر روی تجلی الاهی مؤنث در آثار ابن عربی و حکمت در کتاب مقدس هر دو به صورت زن به تصویر درآمده‌اند. تجلی الاهی و حکمت واسطی بین خداوند و انسان در نظر گرفته می‌شوند و منبع خرد و دانشی هستند که خداوند بوسیله‌ی آن جهان را خلق و اداره می‌کند. هم تجلی الاهی مؤنث و هم حکمت انسان را به سوی خداوند هدایت می‌کنند و به او کمک می‌کنند تا حقیقت الاهی را درک کند. در عین حال تجلی الاهی مؤنث در آثار ابن عربی به صورت یک زن متجلی می‌شود ولی حکمت در کتاب مقدس بیشتر به شکل یک صفت یا ویژگی الاهی در نظر گرفته می‌شود. حکمت در آثار ابن عربی و کتاب مقدس ریشه در فلسفه یونانی دارد. چرا که امثال سلیمان تحت تأثیر فلسفه یونانی و به زبان یونانی به نگارش درآمده‌است. ابن عربی برای نیروی خلاقه زن ارزش زیادی قائل است و زنان را تجلی زیباترین نام‌های الاهی یا همان اسماء الحسنی می‌داند که رحمان یکی دیگر از آن صفات است که به او نسبت داده می‌شود. ریشه‌ی رحمان «رحم» یا «رحم» است که در صفت رحیم نیز تکرار شده است. رحم در زبان رومره به شفقت، نازک دلی و خیر خواهی اشاره دارد. همچنین این کلمه به معنای رحم یا زهدان نیز هست که هر دو به زن و نقش آفرینندگی او اشاره دارند. خداوند در بسم الله الرحمن الرحیم به هر دو صفت خود، رحمان و رحیم، که هم شامل زن می‌شود و هم مرد اشاره می‌کند. رحمان و رحیم هر دو از یک ریشه هستند و هر دو به نیروی زایشی و خلق‌کنندگی اشاره دارند. رحم در رحیم به آفرینندگی انسان ازلی یا همان آدم ابوالبشر اشاره دارد که حوا را درون خود داشت و توانست او را به وجود بیاورد. پس او نیز از قدرت خلاقیت برخوردار بود. ابن عربی بدین صورت محسوس محبوب خویش را به مرتبه‌ی تباهی ناپذیر عنصری مؤنث ارتقاء داد و با این امر قادر شد میان جمال (صفت مؤنث خداوند) و جلال (صفت مذکر خداوند) اتصال برقرار کند. به همین منظور وی علت زیبایی نظام را بدین منظور توصیف کرد تا بوسیله‌ی آن به یکی از صفات خداوند، جمال که به زن اطلاق می‌شود اشاره کند.

#### منابع:

ترجمان الاشواق، محیی الدین ابن عربی ترجمه گل بابا سعیدی، نشر جامی ۱۳۹۷  
 شرحی بر فصوص الحکم، حسین بن حسن کمال خوارزمی، نجیب مایل هروی، محمدبن علی ابن عربی، مولی ۱۳۹۳.  
 عوالم خیال، ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان، ویلیام چیتیک، قاسم کاکایی، هر مس ۱۳۹۹  
 تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، هانری کربن، انشاءالله رحمتی، سوفیا ۱۴۰۱

اثری یا تجلی حضور الاهی مؤنث را شهود کرد و در توصیف آن تجلی الاهی بیان داشت که او «دختری از دختران روم» است. این توصیف ابن عربی از تجلی الاهی می‌تواند اشارتی به سوفیای یونانی داشته باشد. سوفیا در این مفهوم به معنای حکمت است که تجلی الاهی و واسطه بین خداوند و انسان به شمار می‌رود. ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه خود، تجلی الاهی را به زنی زیبا تشبیه می‌کند که در جستجوی معشوق خود، خدای عالم بالا به عالم خاکی سفر می‌کند. در این سفر، این تجلی از طریق تجربیات مختلف، به تدریج به درک عمیق‌تری از ذات الاهی دست می‌یابد. ابن عربی همچنین تجلی الاهی مؤنث را با نفس کلی، مفهومی کلیدی در فلسفه صوفیه، مرتبط می‌داند. نفس کلی به عنوان روح جهان هستی در نظر گرفته می‌شود که از طریق آن، خداداد تمام مخلوقات خود تجلی می‌کند. ابن عربی معتقد است که تجلی الاهی مؤنث تجلی نفس کلی در عالم بشریت است. هانری کربن در اینباره معتقد است که مقصود ابن عربی از «دختری از دختران روم» حکمت الاهی است و او معتقد است که او آن را تجلی الاهی می‌داند که از طریق آن خداوند خود را در جهان آشکار می‌سازد. این حکمت و تجلی الاهی خرد الاهی و دانشی است که از طریق آن خدا جهان را خلق و اداره می‌کند و راهنمایی است که می‌تواند انسان را به سوی خدا هدایت کند. تجلی الاهی مؤنث به انسان کمک می‌کند تا حقیقت الاهی را درک کند و به اتحاد با خدا دست یابد.

از طرفی ابن عربی این تجلی الاهی مؤنث را با حکمت کتاب مقدس نیز یکسان می‌داند و چندان دور از ذهن نیست اگر قصد داشته مورد شهود خود را با حکمت کتاب مقدس در کتاب امثال و حکمت سلیمان نبی، مزامیر داود و کتاب ابوکریفایی حکمت بن سیرا یکسان انگارد. او در ترجمان الاشواق بیان می‌دارد که آن حکمت جاویدان هم عرب است و هم غیر عرب. بدین معنا که او هم آن حکمتی است که به یونانی سوفیا خوانده می‌شود، و هم آن حکمتی که در کتاب مقدس نام آن بارها ذکر شده است. در کتاب مقدس آمده که این حکمت است که به سلیمان (ع) می‌آموزد چگونه معبد اورشلیم را بسازد و در کتاب امثال سلیمان بارها از حکمت سخن به میان آمده است: «حکمت در بیرون نداد می‌دهد و در شوارع عام آواز خود را بلند می‌کند. در سر چهارراه‌ها در کنار دروازه‌ها می‌خواند و در شهر به سخنان خود متکلم می‌شود که ای جاهلان تا به کی جهالت را دوست خواهید داشت.» [کتاب مقدس، کتاب امثال سلیمان نبی - ۲۳: ۲۱] حکمت در کتاب مقدس چنان جایگاهی دارد که برخی از متفکران مسیحیت از تودو کس شرقی آن را بخش اساسی الوهیت می‌دانند.

همچنین ابن عربی برای زن خلاقیتی قائل است. این خلاقیت به صفات روحانی زن مرتبط است. زن خالق محبت در مرد است و او را به «طلب اتحاد با محبوب الاهی» وامی‌دارد. ابن عربی معتقد است که نیروی خلاقه‌ی زن بخاطر آن است که او زنده است و می‌تواند موجوداتی زنده به وجود آورد و آن را با سوره‌ی مؤمنون آیه ۱۴ توجیه می‌کند: «آن‌گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به مدد روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است.» منزلت زن، در نقش خلاق، نسبت به مرد مانند منزلت طبیعت یعنی نفس رحمانی نسبت به امر الاهی است (خداوند در هر لحظه در حال خلقتی جدید است. کلمه‌ی خلاق کلمه‌ای ازلی است و از این رو همواره بالفعل است. فعل خلاق در خداوند فعلی جدید نیست، چرا که خداوند از ازل به همه چیز آگاه بوده و هست. پس او همواره در آفرینشی مستمر است). «گنجی نهان بودم و دوست داشتم شناخته شوم، پس مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم.» این حدیث قدسی نشان دهنده‌ی شوق و اشتیاق خداوند برای خلق مدام یا همان نفس رحمانی است. (رحیم نیز با نفس رحمانی در ارتباط است. وقتی خداوند دنیا را آفرید با خود گفت که رحمتش



## نقش زن در خلق نظریه عنصر الاهی مؤنث ابن عربی

همایش‌های بخت

کند که آشکار کننده‌ی اسرار برای او بود. متأثر شدن از نظام اثری چنان بود که او کتاب ترجمان الاشواق را در مدح حکمت و دانش نظام و به سخن اولی تر در شرح و بیان عنصر الاهی مؤنث سرود. ابن عربی در ترجمان الاشواق کلمه‌ی نظام را پنج بار به کار برده است: (۱) «وَهُمَا ضِدَانٌ لَنْ يَجْتَمِعَا / فَسْتَأْتِي مَالَهُ الذَّهْرُ نِظَامٌ»، آنها دو ضدند که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. پس برای پراکندگی من در دهر جمع و وحدتی نیست. (۲) «طال شوقی لطفلة ذات نثر / و نظام و منبر و بیان»، شوق من به دختر کی به درازا کشید که صاحب نثر و منبر و بیان است. (۳) «نظمت نظام الشمل فیهی نظامنا / عربیة عجماء تلپی العارفا» او نظام وحدت را برقرار ساخت، پس او نظام ماست. تازی و پارسی (یعنی خودی و بیگانه) است که عارف را بازی می‌دهد. (۴) «ما للغراب تعقی فی منازل / و ماله فی نظام الشمل من ندب»، کلاغ‌ها در منازل ما بانگ بر نمی‌آورند و در نظام وحدت ما رخنه‌ای به وجود نمی‌آورند. (۵) «فلا یؤد من وجد یكون مقارنا / لم یزاد من حُسن نظاما محررا»، پس گزیری نیست از وجدی که طبق نظامی مقدر با افزایش حُسن فزونی می‌یابد. او از به کار بردن نام نظام مقصود و منظور خاصی مدنظر داشت. چرا که این نام به نظم و انتظام اشاره دارد. از دید ابن عربی نظام در این آیات به انتظام در ظاهر و باطن اشاره دارد.

ابوبکر محمد بن العربی الحاتمی الطائی ملقب به ابن عربی در سال ۵۶۰ هجری قمری در مرسیه‌ی اسپانیا به دنیا آمد. او در خانواده‌ای مرفه بزرگ شد و این امر محیط مساعدی برای او فراهم آورد که مطابق خواسته‌ی درونی خویش عمل کند و در پی امور معنوی باشد. او به شهرهای زیادی سفر کرد و در این راه توانست مردان و زنان واصل به حق زیادی را ملاقات کند که یاسمین مرشایی، فاطمه‌ی قرطبی، نظام و دختر رستم (عمه‌ی نظام) از آن جمله‌اند. نظام دختر شیخ اعظم مکه بود که در سخنوری، زهد و علم و عمل سرآمد روزگار خویش بود. تأثیر این دختر و زنان عارفه‌ی دیگری که ابن عربی در طول زندگی اش با آنها برخورد داشت، باعث گردید که او آراء و باورهای جدیدی را وارد تصوف و کتب خویش کند. فاطمه قرطبی یکی از زنان متصوفه‌ای بود که ابن عربی او را مادر روحانی خود می‌دانست و در آثارش مقام معنوی او را می‌ستاید. او در باورهای خود مقوله‌ای با نام تجلی عنصر الاهی مؤنث را به وجود آورد و بیان داشت که او این حکمت یا تجلی حق را از طریق واسطه‌ی جمال مؤنث، نظام، دریافت کرد و وجود مؤنث را به منزله‌ی تجلی حقیقی رحمت می‌دید. در واقع نظام که در واقعیت از شخصیتی مادی برخوردار بود، در نزد ابن عربی تبدیل به رمز شد و در مرتبه‌ی شهودی به عنصر الاهی تأثیر بدل گشت. ابن عربی با تصویر ملکوتی‌ایی که از نظام برای خود ساخته بود، توانست نظامی اثری و متعالی را شهود

ابن عربی هنگام طواف کعبه برای نخستین بار نظام